

صبا،

سرشت ارزشمند هنرموسیقی‌ما

میراث دارای پنجاه ساله ما

همیشه به یاد استاد ابوالحسن صبا

۱۳۳۶، ۹، ۲۹ - ۱۲۸۲، ۱، ۱۴

تهران کوچه ظهیرالاسلام شماره ۹۲

سید علی‌رضا میرعلی نقی



نوشتن درباره صبا کار ساده‌ای نیست. صبا به واقع نبوغ یگانه سده معاصر موسیقی ایران است. او سرشت واقعی هنری را به نمایش گذارد که صدها سال در زیر فشار تعصب های کور بدترین گفته‌ها و فحاشی را تحمل می کرد. خود تکیه کلامش این شعر نیما بود:

”به کجای این شب تیره بیاویزم قبابی ژنده خود را.“

با این حال قیایی که صبا در بر کرده بود قیایی ژنده نبود. برعکس نماد تمام عیار زندگی خلاق در فضایی بود که همیشه ارزش بودن را با تراژدی می آمیخت. خلاقیتی که مدام مورد حمله بی رحمانه حسادت و تعصب قرار می گرفت. هر چند که همین حملات موجب آشکار شدن قدرت این هنرمند گردید. اگر می خواهید با ظرفیت این نیروهای زنده کننده آشنا شوید، کافی است به کوچه ظهیر الاسلام، آنجا که موزه صبا واقع شده است، سری بزنید، تا ببینید چه بلایی بر سر این تنها موزه موسیقی کشورمان آمده است.

در این فرصت فقط جای یک سوال باقی می ماند، چه نهادی مسوول حفظ تنها موزه موسیقی این سرزمین است. سرزمینی که گل و بلبل می نامندش. سرزمینی که بزرگترین شاعر جهان درباره این هنر برآمده از عمق دریای خیال می گوید:

هر کو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز

نقشش بحرام در خود صور تگر چین باشد

به راستی اگر سازمان میراث این وظیفه را بر عهده دارد، پس چرا به وظیفه خود عمل نمی کند. و دست آخر این پرسش کماکان به صورت جدی مطرح می شود که: آیا موسیقی جایی در مجموعه فرهنگی جامعه ما دارد، یا خیر. چندی پیش طی گفت و گویی کوتاه با یکی از منتقدین موسیقی کشورمان ”علی رضا میرعلی نقی“ درباره، ارزش های صبا و موقعیت در موسیقی کشورمان از او خواستیم متنی برای مجله، بنویسد. مقاله ای که می آید حاصل این تقاضاست.

سردبیر

سپری شدن نیم قرن زمان، آن هم در مقطعی تاریخی که از پر ماجراترین و بحران افزاترین ادوار تاریخی اجتماعی ملت ما و بالطبع موسیقی ما بوده، کافی است تا بسیاری از نام‌ها را از خاطره‌ها ببرد. بسیاری از موثرها را بی اثر سازد و بسیار مهرهایی که دوام نقش آن‌ها در زمان خود، جاودانی به نظر می‌رسید را بی دوام و پریده رنگ کند. این موضوع، حتی در زمان حاضر - که البته به ناچار، میراث داری و میراث خواری از گذشتگان به حد اشباع رسیده و حتی از بازیافت و مصرف مجدد بعضی ساخته‌های کم‌ارزش دهه‌های ماضی هم نمی‌گذرند- خواه ناخواه مصداق دارد.

تأثیر هنری-انسانی استاد ابوالحسن صبا در محدوده موسیقی کلاسیک ایرانی، نه تنها کم‌رنگ نشده بلکه بر خلاف سال‌های گذشته از جهاتی خاص، مورد توجه قرار گرفته است. هر چند چنین ”توجهات“ نیز به خودی خود نمی‌توانند امیدوار کننده باشند، زیرا بیشتر این موسیقی نوازان تازه نفس و ظاهراً علاقه‌مند به ”کشف“ و اجرای رموز نوازندگی ابوالحسن صبا، غیر از یکی دو نفر استثناً، صرفاً به رونوشت برداری و مانند سازی از مطالب و منابعی مشغولند که از صبا به جا مانده است. مشغله‌ای که بیشتر به میراث خواری می‌ماند (آن‌هم بازیافت دست دوم و دست سوم، زیرا دست اول این ”ارث“ ابتدا به شاگردان مستقیم صبا رسیده بود و آنان سال‌های سال با همین ماترک زندگی می‌کردند)، و نه میراث داری، این دو با یکدیگر متفاوتند. اولی از نوع تقلید و پخته خواری و مشابه‌سازی است. دومی به حق امری تحقیقی و حاصل تلاش و نوآوری. چرا که صبا، خود محقق بود، نه مقلد. استاد ابوالحسن صبا، وارث مطالب و فنون اجرایی بزرگ‌ترین استادان اواخر عصر قاجار بود، و در حرکت متجددانه موسیقی نیز از بهترین شاگردان ”مدرسه عالی موسیقی“ شناخته می‌شد. مدرسه‌ای که علینقی وزیری مؤسس آن بود. با این حال موسیقی صبا، نه رونوشت از درویش‌خان است و نه برداشت از علینقی وزیری. او به مدد آگاهی حاصل از میراث گذشتگان، با تکیه به استعدادش؛ مطالب، تکنیک‌ها و فضای شخصی و ویژه خود را آفرید و از شاگردان خود می‌خواست که محقق باشند و نه مقلد. صبا اهل اخلاق بود، در تدریس واقعا اهتمام داشت، به این که مظهر یگانگی گفتار و کردار باشد. شنیدن صدای ویولون هنرمندان معروف بعد از صبا: تجویدی. حبیب‌الله بدیعی، همایون خرم، پرویز باحقی و مهدی خالدي (که همگی از شاگردان مستقیم مکتب استاد صبا بودند) نشان می‌دهد که معلم بزرگ آن‌ها بی‌اندازه سعی داشته است هر کدام از شاگردانش، فردیت واقعی خود و لحن بیان شخصی خویش را پیدا کنند. نه کپی از استادشان باشند و نه مشابه همدیگر ساز بزنند. این خصلتی است که بین فراموختگان نسل های بعد - که استادانشان، اکثر همان شاگردان برجسته مکتب صبا بودند- بسیار کمیاب و شاید نایاب است.

مطالعه‌ای سریع در آنچه که بر موسیقی ما در پنجاه سال گذشته رفت، نشان از این دارد که میراث معنوی صبا، به‌ویژه در اخلاق انسانی و سلوک در اجتماع، زودتر از باقی ماترک به جا مانده از استاد، به فراموشی سپرده شده است. شاید آن سلوک، کار همه کس نبود، به‌ویژه آن‌که نام و نان اندوختن را مشکل می‌کرد. اما اکنون از ”میراث داران“ و یا به عبارت دقیق‌تر: میراث‌خواران استاد ابوالحسن صبا بیشتر از دو سه نفر باقی نمانده، نگاهی می‌کنیم سریع و کوتاه و البته نه چندان دور از آن‌چه که از صبا در دست داریم:

۱- میراث صبا:

اول از میراث معنوی عظیم و پرارزش او شروع می‌کنیم و بعد به میراث مادی او خواهیم پرداخت. بخشی نیز وجود دارد که اطلاق صرف صفت مادی بودن یا معنوی بودن بر آن دشوار است. زیرا که از طرفی مادی نیست و "اجرای" آن تا حدود زیادی بستگی دارد به شخصیت پرورده انشالله تزکیه شده "مجری" آن (مثل آهنگ و ردیفی که از ایشان باقی مانده) و از طرف دیگر، صرفاً "معنوی" هم نیست زیرا اجرای آن‌ها به ابزار و عوامل مشخص عینی و مادی وابسته است بگذریم:

۱- مکتب و بولون صبا:

درباره مکتبی که ابوالحسن صبا برای ویولون نوازی موسیقی ایرانی ابداع کرد، بیشتر کلی گویی و کمتر تحلیل و بررسی شده است در این مورد جز یکی دو مقاله کوتاه متعلق به ۵۰ سال پیش، بقیه کم‌ارزشند. مکتبی که نقطه اوج آن، همانا استاد صباست و اگر دیگران به پایه او نرسیدند، عللی دارد که پیدا کردن آن‌ها چندان مشکل نیست. وجود رمانتیسیم افراطی در نسل ویولون نوازان بعد از او - شاید تا حدی، به استثنای علی تجویدی - مانع از پرداختن به تمرین مرتب و گذر از دشواری‌های آزمون‌های کلاسیک می‌شد. تکنیک مکتب ویولون نوازی صبا نیز به ظاهر سهل و در باطن ممتنع بود. به علاوه دستیابی به این حد از تکنیک، نه تنها با فضای آهنگ و ترانه‌سازی آن زمان - برای خانم‌های خواننده در شب نشینی و محفل آرای‌هایی که بیشتر تمایل به چهار مضراب‌ها و رنگ نواختن‌های پرشور و حال داشتند - سازگار نبود، بلکه برای بسیاری از نوازندگان نیز آسان نمی‌نمود. نگارنده، نقل‌قول‌های فراوانی که از بزرگان ویولون نواز معاصر، به‌ویژه حبیب‌الله بدیعی و پرویز یاحقی، مستقیم و غیر مستقیم شنیده است، گواه بر این‌هاست: "نواختن بر شیوه صبا، اصلاً آسان نیست و اجرای درست آن‌ها، عادت شکنی‌هایی را دارد. به‌خصوص که نیاز فراوانی به ورزیدگی میچ و انگشتان دست‌ها دارد. احاطه کامل بر ردیف‌ها، ضربی‌های قدیمی و وزن‌های پیچیده و شناخت فنی دقیق از امکانات ویولون نیز جزء شرایط لازم است ضمن آن‌که استعداد بداهه پردازی علاوه بر طرز صحیح نوازندگی نیز جای خود را دارد." به همه این عوامل، باید عنصری وصف نشدنی اما محسوس برای ذوق‌های سلیم و گوش‌های ورزیده را نیز اضافه کنیم و آن، وجود ضمیر پاک، همراه با صفاتی انسانی است. عنصری که صبا، به واسطه تربیت مستحکم اخلاقی و عرفانی خود، و نیز هم‌نفسی با اساتید بزرگ صاحب معنویت، از قبیل درویش خان، میرزا عبدالله و ظاهر زاده و حبیب‌سماعی، در بالاترین حد ممکن داشت.

بعد از صبا ویولون نوازی، تقریباً در بست به فضای رمانتیسیم نوظهور ایرانی فرو رفت. رمانتیسیمی افراطی با ناله‌های غریزی، کشش‌های خارج از هنجار زیباشناسی موسیقی ایرانی، کم‌مایگی در انتخاب جمله‌ها و وزن‌ها و در نهایت خلاصه شدن تکنیک‌ها، بارز و بارزتر می‌شد. آثار ویولونیست‌های بعد از صبا، دارای ملودی‌های رنگارنگ و متنوعی هستند که بخش اعظم آن‌ها با مددگیری از کلام ترانه‌سرایان و صدای خوانندگان زن، در یادها مانده‌اند. اما از اصالت و محتای قائم به ذات، بی‌بهره‌اند. آن‌ها که با آثار استاد صبا برابری کنند، آن‌ها که بدون کمک کلام و صدای خواننده در یادها مانند، بسیار اندک‌ترند. در بیست سال گذشته، تنها "علی تجویدی" بود که با ارجاع به تربیت هنری اصیل دوره نوجوانی‌اش، صدا و مطالبی پخته‌تر، قوی‌تر و دقیق‌تر از دیگر نوازندگان، ارائه داد. اما بهترین مجری آثار صبا و تنها نگهدارنده مکتب او، هنرمندی است که کم‌ترین مدت زمان شاگردی را نزد استاد صبا داشته و سال‌هاست که دست ما به او نمی‌رسد: استاد رحمت‌الله بدیعی، که جایش واقعا خالی است.